

مترجمین:
حسن محمدصادقیان
داریوش امامی
مینا عابدی
زهرا سادات موسویان

چشم اندازها و روند بازار کار جهانی

در حالی که ایجاد فرصت های شغلی در اکثر مناطق به کندی پیش می رود، نرخ بیکاری مجددا در حال افزایش است. افزایش نرخ بیکاری جهانی تا ۴,۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۲ که یکی از بزرگترین بحران های پس از اوایل دهه ۲۰۰۰ می باشد (شکل ۷). با رسیدن تعداد جویندگان کار به عدد ۱۹۷,۳ میلیون در سال ۲۰۱۲، انتظار می رود تعداد بیکاران تا ۵,۱ میلیون در سال ۲۰۱۳ و ۲,۹ در ۲۰۱۴ افزایش یابد، جایی که اقدامات سیاستگذاری موثری در آن برای جلوگیری از کاهش ناگهانی هزینه های مالی ارائه و راه حل موفقیت آمیزی برای مسائل مربوط به سقف بدهی و عدم تشدید بدهی های مستقل منطقه یورو و بحران بانکی مطرح می شود. همچنین، نرخ بیکاری جهانی هم در بالاترین حد قرار دارد و این نرخ در حدود ۶ درصد تا حداقل سال ۲۰۱۷ باقی می ماند. افزایش بیشتر نرخ بیکاری جهانی پیش بینی شده برای سال ۲۰۱۳ در مقایسه با ۲۰۱۲، به علت رشد پیش بینی شده در حوزه های اقتصادی توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا و همچنین جنوب شرق آسیا و اقیانوس آرام، جنوب آسیا و آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب می باشد.

هر چند، یک سناریوی روند نزولی نیز برآورد شده است که یک تشدید بحران در منطقه یورو را فرض می کند. بیکاری جهانی شدیداً در این سناریوی روند نزولی بد جلوه داده شده است. رشد تولید جهانی به ۲,۲ درصد در سال ۲۰۱۳ و ۳,۲ درصد در سال ۲۰۱۴ تنزل پیدا می کند. (در مقابل ۳,۳ درصد و ۳,۶ درصد به ترتیب، در سناریوی پایه).^۱

شکل ۱. تغییر سالانه در نرخ بیکاری جهانی و رشد تولید ناخالص داخلی، ۲۰۱۷ - ۱۹۹۹



۱- پیوست شماره ۱ نرخ رشد GDP منطقه ای که در سناریوی رو به پایین فرض شده است.

نمایش نمودار روند گذشته و برنامه ریزی برای تغییرات سالانه در نرخ بیکاری جهانی. جدول همچنین شامل پیش بینی برای تغییر سالانه در نرخ بیکاری جهانی تحت فرض از وخامت بیشتر در تحولات اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ است.

منبع: سازمان بین المللی کار، روند مدل های اقتصادسنجی، اکتبر ۲۰۱۲.

در نتیجه، بیکاری جهانی به وسیله ی ۳،۵ میلیون نفر دیگر در سال ۲۰۱۳ به ۲۰۶ میلیون افزایش می یابد (مجموع افزایش ۸،۷ میلیون نفر نسبت به سال ۲۰۱۲) مطابق با نرخ ۶،۱ درصد، که به ۲۱۲،۲ میلیون در سال ۲۰۱۴ می رسد. بخش عمده ای از افزایش بیکاری، در اقتصادهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا رخ می دهد طوری که نرخ بیکاری نسبت به مقدار ۸،۷ و ۸،۶ درصدی در خط مبنا (سال پایه) به ۹،۲ درصد در سال ۲۰۱۳ و به ۹،۵ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش پیدا می کند، سناریوی روند نزولی، حاکی از آن است که عدم موفقیت در ایجاد خط مشی ها و سیاست های موثر برای اجتناب از تشدید بیشتر بحران منطقه یورو، نرخ بیکاری جهانی را تا به سطحی که پس از عمق بحران در سال ۲۰۰۹ دیده نشده است بالا می برد.

نرخ بیکاری در اقتصادهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا به مراتب فراتر از نقطه اوج نرخ در سال ۲۰۱۰ می رسد. مهمتر از همه این سناریو فقط اثرات سیاست گذاری های ناکافی در اروپا را در نظر می گیرد. این سناریو تاثیرات بالقوه و مضاعف سیاست های ناکافی هم در اروپا و هم ایالات متحده را شامل نمی شود. چنین توسعه ای بدون شک افزایش بیکاری در حوزه بزرگتری را به ارمغان می آورد.

نرخ بیکاری جوانان تا ۱۲،۶ درصد افزایش می یابد.

وضعیت بازار کار در جهان به ویژه برای جوانان، تاریک و مبهم باقی می ماند. سازمان بین المللی کار، بیکاری جوانان را ۷۳،۸ میلیون نفر در سال ۲۰۱۲ پیش بینی می نماید، نرخ ۱۲،۶ درصدی در مقابل نرخ ۱۲،۴ درصدی سال گذشته. (نگاه کنید به پیوست ۱، جدول A۳ و A۴).

بیکاری جهانی جوانان از سال ۲۰۰۷ تا کنون به ۳،۴ میلیون نفر افزایش یافته است. با ۲۲،۹ میلیون نفر جوان استخدام شده کمتر در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال ۲۰۰۷ و با وجود این که رشد در جمعیت جوان جهان بیشتر از ۱۲ میلیون نفر است، افزایش بیکاری جوانان همزمان با کنار گذاشته شدن جوانان از بازار کار اتفاق می افتد.

این منجر به کاهش ۲ درصدی در نرخ مشارکت نیروی کار جوان جهانی در حدود ۲ درصد بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ شد. در حالی که بخشی از این کاهش به دلیل افزایش زمان صرف شده در آموزش و پرورش می باشد - یک روند مطلوب در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با سطوح پایین دستیابی تاریخی برای تحصیلات دوره متوسطه و دانشگاهی - کاهش در مشارکت جوانان در اقتصادهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا بیشتر از طریق، دلسردی و تعداد رو به افزایش جوانان که نه در حین تحصیل اند نه شاغل و نه در دوره کار آموزی، توضیح داده می شود که به اصطلاح نرخ آزمون ورودی با شایستگی ملی نامیده می شود.

در واقع، بسیاری از جوانان در یک سری از کشورها در خطر این می باشند که از بیکاری و دور بودن از بازار کار به غیرقابل استخدام تبدیل شوند.

یک تصویر واگرای بیکاری در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

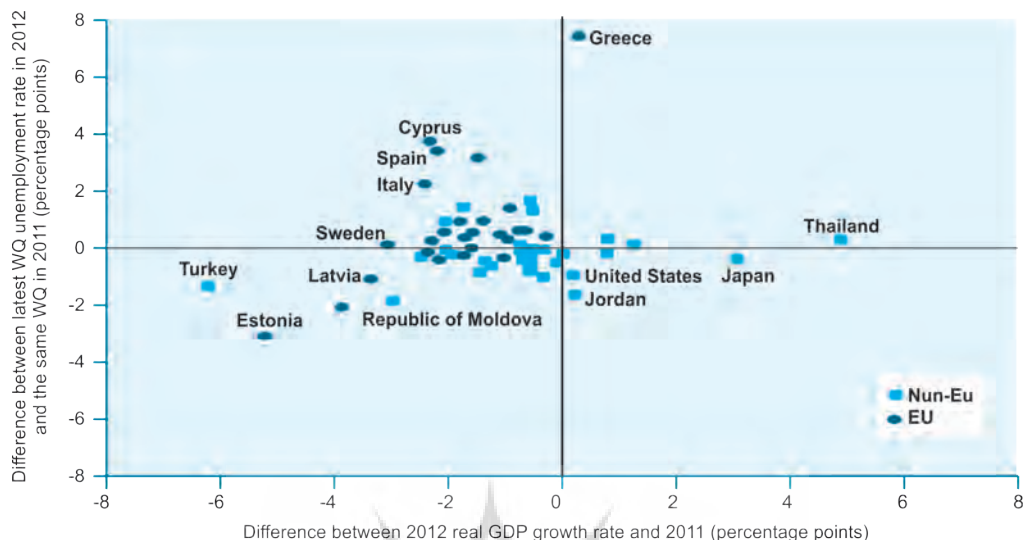
با توجه به روند بیکاری مقدار زیادی از ناهمگونی میان مناطقی از جهان وجود دارد و همچنین یک جدایی کلی بین مناطق توسعه یافته و در حال توسعه موجود می باشد.

نرخ بیکاری در اقتصادهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا به مراتب در جایگاهی بالاتر از دوره های زمانی قرار دارد (۸،۶ درصد در سال ۲۰۱۲ نسبت به میانگین ۶،۹ درصد بین سالهای ۱۹۹۸ و ۲۰۰۷) و در حالی که تقریباً در هر منطقه در حال توسعه در سال ۲۰۱۲ نرخ بیکاری در مقایسه با دهه قبل از بحران عملاً پایین تر از میانگین بوده است. در اروپای مرکزی و جنوب شرقی (غیر اتحادیه اروپا) و کشورهای مستقل مشترک المنافع، آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام، آمریکای لاتین و مناطق کارائیب و آفریقای شمالی، نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۲ بیش از یک درصد زیر میانگین نرخ طی دهه ی سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷ ایستاد. یکی از دلایل این فاصله این می باشد که اقتصادهای در

۱- همچنین نگاه کنید به دیدن اقتصادهای توسعه یافته و بخش اتحادیه اروپا در فصل ۳ برای بحث و بررسی بیشتر روند نرخ NEET در این منطقه.

حال توسعه از نظر ریشه اقتصادی بطور قابل توجهی نسبت به اقتصادهای توسعه یافته در طول دوره بهبود در شرایط بهتری قرار دارند.

شکل ۲. تغییرات در رشد و تولید ناخالص داخلی و نرخ بیکاری ۲۰۱۱-۲۰۱۲، اقتصادهای منتخب



تفاوت بین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ (درصد)
تفاوت بین نرخ بیکاری Q/M در سال ۲۰۱۲ و همان Q/M در سال ۲۰۱۱ (درصد)
یادداشت: اقتصاد منطقه یورو به عنوان نقطه قرمز نشان داده شده است.

منبع: آمار اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سازمان بین المللی کار Laborstasti و صندوق بین المللی پول WEO.

همچنین شواهدی وجود دارد که بسته های محرک اقتصادی وضع شده در کشورهای در حال توسعه برای مقابله با تاثیر این بحران برای پرداختن به نقاط ضعف در بازار کار بیشتر هدف گذاری شده است (نگاه کنید به سازمان بین المللی کار، ۲۰۱۲ b).

در مقابل، در اقتصادهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا، شرایط رکود اقتصادی در اروپا و اثر محدود اقدامات پولی و مالی به اجرا درآمده برای کاهش تاثیر این بحران در بازارهای کار، منجر به افزایش ۱۴٫۸ میلیون بیکار از سال ۲۰۰۷ تاکنون شده است.

این مقدار به بیش از نیمی از مقدار کل افزایش جهانی در حوزه بیکاری، به رغم تامین کمتر از ۱۶ درصد از نیروی کار جهانی از این منطقه می رسد. یک دلیل مهم دیگر برای این فاصله در روندهای بیکاری در میان اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه این است که در کشورهای در حال توسعه که اغلب بخش وسیعی از کارگران خارج از استخدام رسمی را دارند، نرخ بیکاری معمولاً ارتباط ضعیف تری با تغییرات اقتصاد کلان در مقایسه با اقتصادهای توسعه یافته دارد.

شکل ۲ تحولات و توسعه در رشد اقتصادی و نرخ بیکاری بین سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در ۵۷ کشور را که داده هایشان به صورت داده های ماهانه و یا سه ماهه در دسترس می باشد، نشان می دهد.

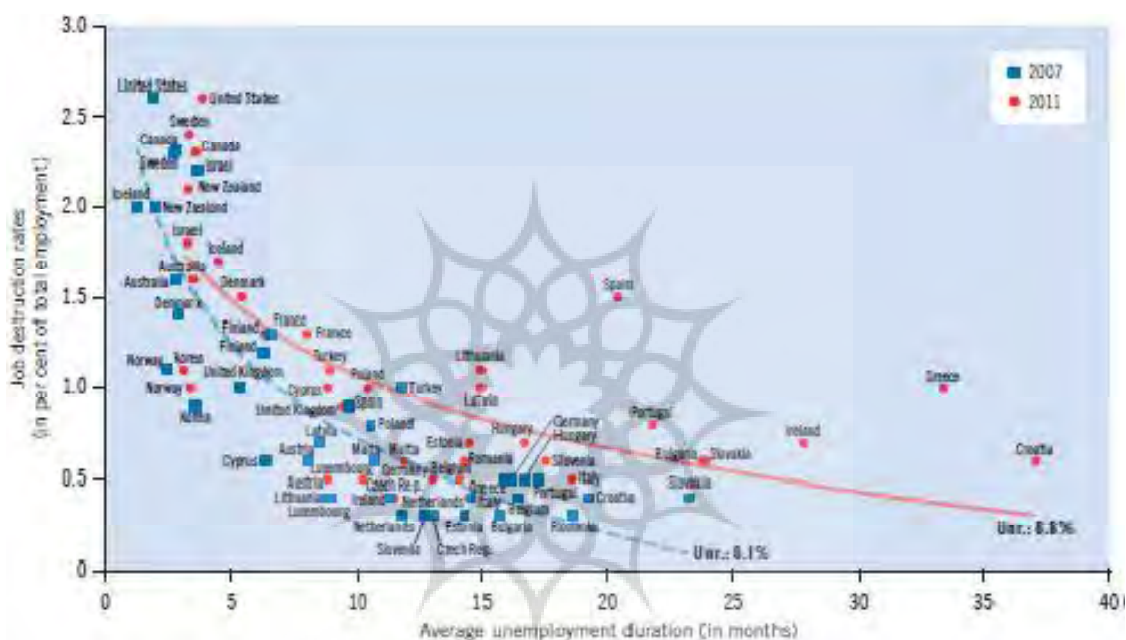
به طور کلی، یک رابطه بسیار قوی بین رشد و نرخ بیکاری در اقتصادهای توسعه یافته مشاهده می شود، در حالی که کشورهای در حال توسعه، مانند تایلند (یک رشد صعودی را در مقایسه با رکود ناشی از سیل در سال ۲۰۱۱ داشت)، رابطه ای بسیار ضعیف تر نشان می دهند.

سهم فزاینده ای از کارجویان که در دراز مدت بیکار می شوند

نرخ بیکاری به تنهایی تصویر کاملی از وضعیت بازار کار را آشکار نمی کند. طول مدت بیکاری نیز مهم است. به ویژه در کشورهایی که در آن سیستم های امنیتی اجتماعی توسعه یافته، منابع جایگزین درآمد را فراهم می کنند.

در این رابطه، بخش فزاینده ای از بیکاران بلندمدت به احتمال زیاد مشکلات ساختاری در بازار کار را منعکس می کنند. که این خطر به وجود می آید که کارگران وابستگی کمتری به بازار کار داشته و از تحلیل مهارت ها و کاهش امکان اشتغال رنج می نام تجاری. در کوتاه مدت با کاهش تقاضای کل از طریق کاهش مصرف، روند رشد نیز در درازمدت کاهش می یابد این به نوبه خود، می تواند اثرات منفی بر اقتصاد گسترده تر داشته باشد و همچنین روند رشد را نیز در دراز مدت کم کند. بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته به علت طولانی شدن دوران بیکاری و افزایش بیکاری طولانی مدت افزایش شدید در نرخ بیکاری را تجربه کرده اند. (نگاه کنید به شکل ۳).

شکل ۳ - اضمحلال شغلی در مقایسه با مدت زمان بیکاری (۲۰۰۷ در مقابل ۲۰۱۱)



توجه: نمودار، منحنی بیکاری - ISO (IUC)، نگاه کنید به Pérez و Yao، سال ۲۰۱۲) برای انتخاب اقتصاد توسعه یافته بین سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ را نشان می دهد. IUC نرخ اضمحلال شغل را در مقابل میانگین طول مدت بیکاری در کشورها برای یکسال فرضی نمایش می دهد. حرکت به سمت بیرون IUC نشانگر افزایش بیکاری است، خطوط ممتد (تو پر) و مقطع (بریده - بریده) بیانگر برآورد یا تخمین نظری IUC برای سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ است. میانگین نرخ بیکاری (Unr) برای کشورها در این نمودار به ۶،۱ درصد در سال ۲۰۰۷ و ۸،۸ درصد در سال ۲۰۱۱ می رسد.

منبع: سازمان بین المللی کار، شاخص های کلیدی بازار کار، ویرایش هفتم

برخی از کشورها، به ویژه در اتحادیه اروپا، افزایش همزمان در هر دو نرخ اضمحلال شغل (اندازه گیری شده توسط جریان های بیکاری) و دوره های بیکاری که نرخ بیکاری شان را فراتر از مقدار متوسط منطقه ای می بود تجربه کرده اند. به عنوان مثال، بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱، ایرلند و لتونی شاهد افزایش نرخ بیکاری ملی نزدیک به ۱۰ درصد بودند، همان طور که سهم بیکاری بلندمدت در بیکاری کل به بیش از ۲۵ درصد در هر دو کشور افزایش یافته و نرخ اضمحلال شغل بیش از ۲ برابر شده است. نرخ بیکاری در اسپانیا بیش از ۱۳ درصد افزایش یافت، همان طور که سهم بیکاری بلندمدت بیش از ۲۱ درصد و اضمحلال شغل ۵۰ درصد افزایش داشته است. از سوی دیگر، در ایالات متحده، نرخ بیکاری به ۴،۳ درصد در این دوره افزایش یافت که عمدتاً به سبب دوره های بیکاری بلندمدت و افزایش بیش از یک پنجمی سهم بیکاری بلندمدت است. این افزایش شدید بیکاری بلندمدت نشانه ای از شدت مشکل در بازار کار است که مشخصه های آن عبارتند از: ایجاد فرصت های شغلی بسیار ضعیف، افزایش دریافت کنندگان بیمه بیکاری، ریسک های رو به رشد، از بین رفتن حمایت های اجتماعی بیکاران پس از اتمام منافع بیکاری و خطر آسیب ساختاری بلندمدت در بازار کار به دلیل رشد مهارت های نامتناسب (ضمیمه ۱ را ببینید).

ضمیمه ۱:

نگرانی های زیاد از رشد نامتناسب مهارت ها برای بسیاری از کارگران، اضمحلال شغل و بیکاری همراه با بحران اقتصادی، نیاز به گشتن به دنبال فرصت های شغلی در بخش ها و مشاغل جدید را به وجود آورده است. که نخستین هدف تا قبل از بحران اواخر ۲۰۰۸ و سال ۲۰۰۹ بودند برخی از کارگرانی که در بخش های مالی و ساختمانی کارشان را از دست دادند مجبور شدند به جستجوی شغل در قسمت هایی بپردازند که کمتر متاثر شده بودند. اما وقتی بحران اقتصادی گسترده شد و هیچ بخشی امن باقی نماند، تعداد فزاینده ای از کارگران خودشان را در یک وضعیتی یافتند که در آن بعید بود آنها یک کار مشابه به قبل خود را بدست آورند. در حالی که اقتصادها در حال تجدید ساختار هستند، یک عدم تناسب ممکن است بین عرضه مهارت ها که در ناحیه بیکاران در دسترس است و تقاضای مهارت ها بطور خاص در اقتصادهای توسعه یافته بوجود بیاید. چنین عدم تناسبی مانع تخصیص مجدد نیروی کار شده و میزان بیکاری را بالا می برد. کارگران ممکن است به محیط در حال تغییر به طرق مختلف پاسخ بدهند. برای برخی، جابجایی به حوزه دیگر، ممکن است برای به دست آوردن یک شغل کافی باشد. برای دیگران، ممکن است "تنزل رتبه شغلی" تنها گزینه که به معنی گرفتن یک شغل پایین تر از سطح مهارت قبلی خود است، تنها گزینه باشد. این امر موجب افزایش در بالاتر بودن صلاحیت کارگران شده و بدین طریق به عدم تناسب میان شاغلین اضافه می شود. حتی قبل از بحران اقتصادی، (هر دو تحت ارزیابی و صلاحیت بیش از حد) عدم تناسب، سهم فزاینده و قابل توجهی از کارگران را تحت تاثیر قرار داد، با پیامدهای منفی برای رضایت شغلی، دستمزد کارگران و بهره وری شرکت ها (نگاه کنید به Quintini, ۲۰۱۱).

اگر چه مسئله عدم تناسب مهارت های مورد توجه مجدد در اقتصادهای توسعه یافته به دلیل بحران اقتصادی قرار گرفته است، ولی همچنان عدم تناسب مهارت ها، بازارهای کار در سراسر جهان را تحت تاثیر قرار داده و می دهد. این می تواند با شاخصی از عدم تجانس که تصویری از تفاوت های سهم دستیابی به امکانات آموزشی شاغلین در مقایسه با بیکاران می گیرد، به نمایش دربیاید. (نگاه کنید به پیوست ۱ و Tsounta و Estevao, ۲۰۱۱). باید تاکید شود که این شاخص تصویری از یک بعد عدم تطابق (عدم تناسب بین شاغل و بیکار از نظر سطح آموزش) در نظر می گیرد. ابعاد دیگر مانند عدم تطابق در سطوح دقیق تری از مهارت ها یا عدم تناسب بین مهارت های شاغل و الزامات او در نظر گرفته نمی شود.

این شاخص همچنین می تواند به عنوان یک معیار سنجش خلاصه سازی از موقعیت نسبی گروه های بازار کار با سطوح مختلف آموزش تفسیر شود. اگر فارغ التحصیلان دوره ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی نرخ بیکاری یکسان داشته باشند، شاخص مقدار صفر را دارد (بدون تفاوت بین گروه ها) در حالی که اگر برای مثال، همه کسانی که با آموزش ابتدایی و عالی اند مشغول بکار و همه کسانی که با آموزش متوسطه بیکارند باشند، این شاخص به مقدار یک می رسد (عدم تشابه کامل).

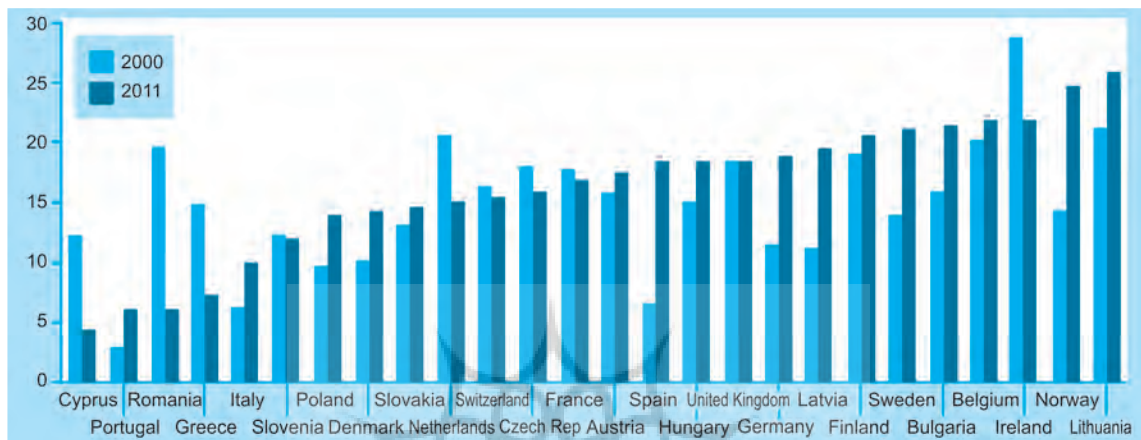
عدم تطابق مهارت ها همان گونه که شاخص عدم تجانس می گوید طیف قابل ملاحظه و گسترده ای در هر دو کشور توسعه یافته و در حال توسعه را نشان می دهد. (شکل ۱، B۲،۱ و B۲،۲).

در نمونه ی ۲۶ اقتصاد توسعه یافته، عدم تطابق در کشورهای قبرس، یونان، پرتغال و رمانی در سال ۲۰۱۱ کمتر از ۱۰ درصد بود، در حالی که در کشورهای دیگر عدم تطابق بیش از ۲۰ درصد (بلژیک، بلغارستان، فنلاند، ایرلند، لیتوانی، نروژ و سوئد) است. در نیمی از نمونه کوچک ۱۴ اقتصاد در حال توسعه، عدم تطابق کمتر از ۱۰ درصد بود و تنها در دو کشور (اندونزی و روسیه) بیش از ۲۰ درصد بود. براساس این نمونه از کشورها، به نظر می رسد که عدم تطابق در جهان در حال توسعه، در سطوح پایین تری است با وجود سطح فوق العاده بالا در گرجستان در سال ۲۰۰۲ (۵۳ درصد).

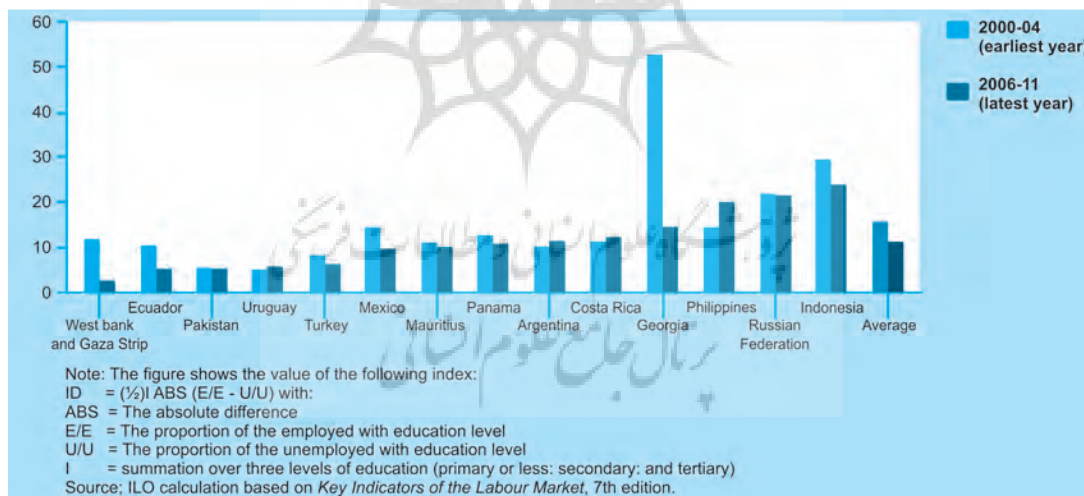
اگر چه این ممکن است، با سطح پایین تر از دستیابی به امکانات آموزشی در اقتصادهای در حال توسعه متناقضی به نظر برسد، باید آن را در نظر داشت که این سطوح بر هر دو گروه شاغل و بیکار اثر می گذارند. جدای از تفاوت های موجود در سطوح به نظر می رسد، روندها در مسیر مخالف در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می باشد. بین سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱، عدم تطابق در ۱۶ کشور توسعه یافته افزایش یافته و در کل نمونه ۲۶ کشور، عدم تطابق به طور متوسط ۱،۳ درصد افزایش داشته است. در برخی از کشورها، افزایش

بسیار شدیدتر بود و بیش از ۵ درصد (بلغارستان، آلمان، لتونی، نروژ، اسپانیا و سوئد)، در حالی که کاهش شدید در قبرس، یونان، ایرلند و هلند و رومانی تجربه شد. در نمونه‌های اقتصادی در حال توسعه، عدم تطابق تنها در چهار کشور (آرژانتین، کاستاریکا، فیلیپین و اروگوئه) افزایش یافت، در حالی که در نمونه به عنوان عدم تطابق کلی ۴,۳ درصد کاهش یافت. این روند نشان می‌دهد که رابطه بین عدم تطابق و بیکاری پیچیده است. افزایش بیکاری همیشه نشان دهنده افزایش عدم تناسب نمی‌باشد، طوری که این افزایش بیکاری نیز توسط محیط اقتصادی گسترده‌تر تعمیم می‌شود. با این حال، روندها در بسیاری از اقتصادها تاکید بر نیاز به سیاست‌هایی که دارند از تطابق به بهترین شکل ممکن در بازار کار و بیشتر از آن در فضای فعلی نرخ بالای بیکاری اطمینان حاصل کرده است.

شکل ۴ - عدم تطابق مهارت‌ها در اقتصادهای توسعه یافته منتخب (سال ۲۰۰۰ در مقایسه با سال ۲۰۱۱)



شکل ۵ - عدم تطابق مهارت‌ها در اقتصادهای توسعه یافته منتخب (اولین سال در دسترس در سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۰ و آخرین سال در سال‌های ۲۰۰۶-۱۱)



کار پاره وقت، نشان چالش‌ها و خوش بینی‌ها

با رشد کارگران پاره وقت در بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته، اغلب در اشتغال‌های اضطراری پاره وقت بسیاری استخدام شدگان راه، با کاهش ساعات کاری خود روبه‌رو شده‌اند. به عنوان مثال، در اتحادیه اروپا - ۲۷، سهم کارگران پاره وقت در کل اشتغال تا ۱,۷ درصد بین Q2 ۲۰۰۷ و Q2 ۲۰۱۲ افزایش یافت، با افزایش تنها ۰,۴ درصد در سال گذشته. در ایرلند سهم کارگران پاره وقت به ۵,۷ درصد از سال ۲۰۰۷ Q2 رشد یافت، با افزایش بین ۳ و ۴ درصد در اتریش، قبرس، ایتالیا و ترکیه. بین ماه‌های مارس و سپتامبر سال ۲۰۱۲، تعداد کارگران پاره وقت در ایالات متحده به ۹۴۱۰۰۰ نفر، برابر با ۸۷ درصد از تعداد خالص مشاغل جدید که در طول این دوره ایجاد شدند افزایش یافت (BLS، ۲۰۱۲). چنین افزایش موقتی در اشتغال پاره وقت می‌تواند اولین قدم برای افزایش دائمی‌تر، مشاغل تمام وقت باشد همان‌طور که شرکت‌ها در ابتدا

کار و جامعه

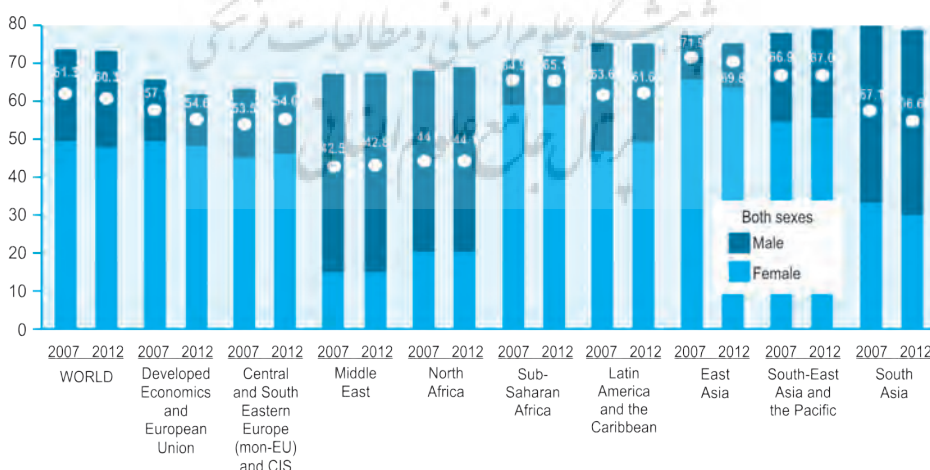
شروع به استخدام کارگران پاره وقت و پس از آن اقدام به تبدیل برخی از کارگران پاره وقت به تمام وقت می نمایند. هر چند یک افزایش بلندمدت در اشتغال پاره وقت، که به ویژه در کشورهای اروپایی که مشاهده شده می تواند همچنین عدم اطمینان بالای شرکت ها باشد. که با توجه به چشم انداز نامشخص اقتصاد کلان، شرکت ها به احتمال زیاد ترجیح می دهند با بکارگیری کارگران جدید در قراردادهای استخدام موقت یا پاره وقت، انعطاف پذیری بیشتری به منظور کاهش تعداد رئیس موثر در صورت بدتر شدن اوضاع اقتصادی و افزایش ساعت کار که این چشم انداز بهبود می بخشد را فراهم نمایند. هر چند این نوع اشتغال، کمتر احتمال دارد بتواند تقاضای افزایش مصرف و تقاضای کل را متحمل شود.

شناخت دامنه و ماهیت فاصله ای خالی فرصت های شغلی جهانی

شکاف ۶۷ میلیونی فرصت های شغلی جهانی و شرایط بحرانی برای جوانان

در سال ۲۰۱۲، نسبت اشتغال به جمعیت جهان (EPR) - سهم جمعیت در سن کار که مشغول بکارند - در ۶۰٫۳ درصد متوقف شده است. EPR جهانی بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ یک درصد کاهش یافته است (نگاه کنید به شکل ۶) که منعکس کننده ضعف قابل توجهی در ظرفیت اشتغال زایی حوزه های اقتصادی می باشد. EPR که در سال ۲۰۱۲ مشاهده شد، پایین ترین مقدار مشاهده شده از حداقل سال ۱۹۹۱ است که اولین سالی می باشد که برآورد مجمع جهانی برای آن موجود است. علاوه بر این، در حالیکه یک کاهش بلندمدت در EPR جهانی وجود داشته است، کاهش میانگین سالانه در مدت بحران اقتصاد جهانی بیش از سه برابر کاهش متوسط در ۱۶ سال بین سالهای ۱۹۹۱ و ۲۰۰۷ بوده و متوسط افزایش در EPR جهانی بین سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ را نشان می دهد. براساس این آمار و ارقام EPR، سازمان بین المللی کار تخمین می زند که شکاف فرصتهای جهانی بازار کار در نتیجه بحران اقتصادی به ۶۷ میلیون رسیده است.^۱ که این یعنی تعداد ۶۷ میلیون نفر فرد شاغل کمتر در سراسر جهان در سال ۲۰۱۲ نسبت به تعداد پیش بینی شده توسط روندهای قبل از بحران وجود داشته اند. بزرگترین کاهش منطقه ای در بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ در اقتصادهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا، رخ داد که ۲٫۳ درصد تنزل را ثبت نمود که از ۵۷٫۱ درصد به ۵۴٫۸ درصد رسید. آسیای جنوبی شاهد کاهش ۲٫۲ درصدی در همان دوره شده، در حالی که آسیای شرقی کاهش ۱٫۵ درصد را تجربه نموده است. هر یک از مناطق باقی مانده در خارج از شمال آفریقا شاهد افزایش در EPR ها، از ۱٫۳ درصد در نقاط مرکزی و در جنوب شرقی اروپا (غیر از اتحادیه اروپا) و کشورهای مستقل مشترک المنافع تا ۰٫۱ درصد در شمال آفریقا را شاهد بودند. محاسبه شده است.

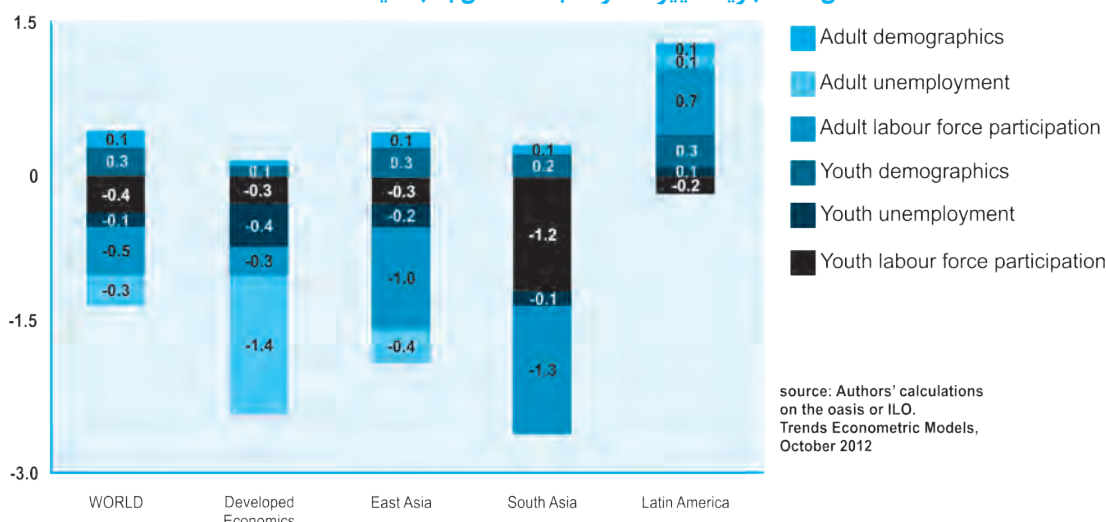
شکل ۶: نسبت اشتغال به جمعیت بر حسب جنس، جهان و مناطق، سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲



Source: ILO, Trends Econometric Models, October 2012

۱- برآورد شکاف فرصت های شغلی جهانی از طریق مقایسه میانگین تغییرات سالانه در EPR های در سطح کشوری برای چهار گروه جمعیتی (پسران جوان، دختران جوان، مردان و زنان بالغ) با تغییرات واقعی در EPR ها که در طول دوره ۲۰۰۷-۱۲ رخ داده دوره تاریخی مورد استفاده برای مقایسه سالهای ۱۹۹۹ الی ۲۰۰۷ است. استفاده از دوره زمانی های جایگزین برای مقایسه برآورد مطلق حداقل شکاف اشتغال جهانی ۵۲ میلیون و حداکثر ۸۸ میلیون نفری را به دست می دهد.

شکل ۷ - تجزیه تغییرات در نسبت اشتغال به جمعیت ۲۰۰۷-۲۰۱۱



برخی واگرایی‌ها در روند EPR از دو جنسیت بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ مشاهده شده است. در بیشتر مناطق، EPRهای زن و مرد روزی مشابه را طی کرده‌اند. آمریکای لاتین یک استثنای قابل توجه است: EPR کلی یک درصد افزایش داشته، که در نتیجه‌ی افزایش ۲٫۲ درصدی نرخ زنان در حالی که نرخ مشارکت مردان ۲٫۲ درصد کاهش یافته است، می‌باشد.

در آسیای جنوبی، در حالی که EPRهای هر دو جنس مرد و زن کاهش یافته، کاهش در EPR زنان به مراتب بیشتر از کاهش مربوط به مردان است (۳٫۱ نسبت به ۱٫۲ درصد). فاصله زیاد جنسیتی در نرخ اشتغال آسیای جنوبی، همچنین در خاورمیانه و شمال آفریقا که در آن زنان به احتمال بسیار کمتر نسبت به هم‌تایان مرد خود به کار گرفته می‌شوند، باقی مانده است. بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ بزرگترین مسبب در کاهش EPRهای جهانی کاهش نرخ‌های مشارکت نیروی کار بود که EPR جهانی را به ۰٫۹ درصد کاهش داد (شکل ۷ را ببینید).^۱

نرخ‌های بالاتر بیکاری به میزان ۰٫۴ درصد بیشتر به کاهش کمک کرده است. این دو روند منفی تا حدودی با تغییرات مطلوب در زیربنای ساختار جمعیت جبران شده (افزایش سهم جمعیت در سن اشتغال به کل جمعیت)، که ۰٫۳ درصد به EPR جهانی اضافه کرده است.

شرایط نامطلوب بازار کار برای افراد جوان به طور نامتناسبی به کاهش کلی کمک کرده است، مشارکت جوانان و افزایش بیکاری جوانان ۰٫۵ درصد از کاهش را تشکیل می‌دهد که این در مقابل سهم ۰٫۸ درصد از این دو عامل که برای بزرگسالان است می‌باشد. اگر چه افراد جوان، کمتر از ۲۰ درصد از نیروی کار جهانی را قبل از بحران تشکیل داده‌اند، روندهای منفی بازار کار جوانان ۴۱ درصد از کاهش EPR جهانی را به دلیل افزایش نرخ بیکاری و کاهش مشارکت به خود اختصاص داده است. به عبارت دیگر، شرکت تبعات بازار کار بد جهانی برای جوانان به دو برابر مقداری رسیده که براساس بزرگی گروه جوانان یک نفر انتظار دارد. این داده‌ها نشان می‌دهد که بخش عظیمی از جوانان از این بحران رنج برده‌اند. در اقتصادهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا، EPR نهایی بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲، تا ۲٫۳ درصد کاهش یافته است. نرخ‌های بالا رونده بیکاری ۱٫۷ درصد افزایش در EPRها را مسئول بوده‌اند، در حالیکه نرخ‌های رو به کاهش مشارکت، ۰٫۶ درصد کاهش را مسئول بوده‌اند. روندهای نامطلوب بازار کار برای جوانان، ۰٫۷ درصد (۳۱ درصد) از کاهش را سهمیم بوده‌اند. در حالی که سهم مشارکت نیروی کار جوان در مناطق قبل از شروع بحران ۱۲٫۸ درصد بوده است. بنابراین سهم روندهای منفی بازار کار برای جوانان در کاهش منطقه‌ای اشتغال در اقتصادهای توسعه یافته و اتحادیه اروپا حدود دو و نیم بار بزرگتر از زمانی است که انتظار می‌رفت براساس بزرگی گروه جوانان باشد.

روندهای نامطلوب اشتغال زنان به طور متناسب در کاهش کلی EPR جهانی سهمیم بوده‌اند. کاهش نرخ مشارکت زنان و افزایش بیکاری آنها ۰٫۵ درصد (۵۵ درصد) در طول دوره ۲۰۰۷-۱۲، در مقابل ۴۶ درصد مربوط به مردان سهمیم بوده است. این به تاثیر نامناسب روی زنان اشاره می‌کند، به طوری که قبل از شروع بحران آنها فقط ۴۰ درصد از نیروی کار جهانی را تشکیل می‌دادند. این تا حد زیادی به کمک تحولات دو منطقه‌ی پرجمعیت آسیای شرق و آسیای جنوبی که در آن مشارکت نیروی کار زن و افزایش نرخ‌های بیکاری زنان مشاهده شده است، ایجاد شد. برای مثال در آسیای جنوبی جایی که کاهش نرخ مشارکت زنان ۱٫۵ درصد از ۲٫۲ درصد کاهش EPR منطقه بین سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۱۲ را سهمیم بوده است. تغییرات در بیکاری جوانان و بزرگسالان تاثیر کمی در EPR آسیای جنوبی داشته است. در مقابل در کشورهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا، بدتر شدن روند بازار کار برای مردان تاثیر بسیار بزرگتری را نسبت به تاثیر زنان روی کاهش کلی EPR منطقه داشت.

۱- پیوست ۲ شرحی از روش مورد استفاده برای این تحلیل را فراهم می‌کند.

کار و جامعه

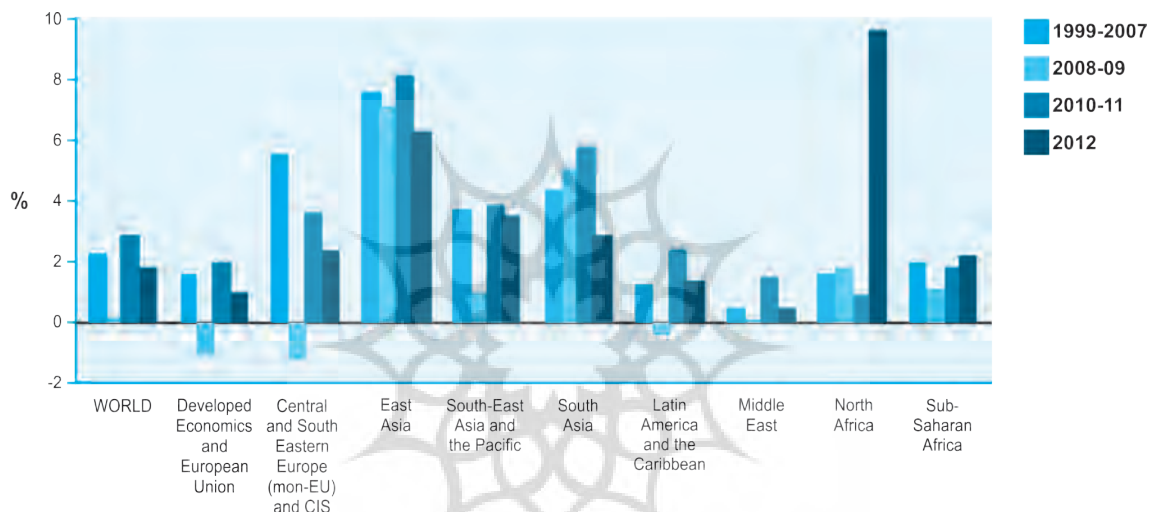
افزایش بیکاری مردان ۱,۱ درصد از ۲,۳ درصد کاهش را سهمیه کرده، در حالی که کاهش مشارکت نیروی کار مردان بیشتر از ۰,۷ درصد سهم داشته است. تاثیر افزایش بیکاری زنان تا حدودی با افزایش مشارکت زنان در این منطقه جبران شد. به طور کلی، روند نامطلوب بازار کار برای زنان تنها ۲۴ درصد از کاهش EPR کشورهای توسعه یافته و منطقه اتحادیه اروپا را سهمیه کرده در حالیکه زنان حدود ۴۵ درصد از نیروی کار این منطقه را تشکیل می دهند.

شدت بیشتر تاثیر بحران بر مردان در بازار کار را میتوان به تاثیر بزرگتر بحران بر صنایعی دانست که بیشتر کارگرایانشان مرد می باشند، مانند تولید و ساخت و ساز.

روند کیفیت اشتغال

کاهش محدودیت های رشد بهره وری نیروی کار بالقوه برای سرمایه گذاری و رشد دستمزد واقعی، آسیب رساندن به تقاضای کل رشد بهره وری نیروی کار به شدت در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته است. در سطح جهانی، رشد تولید به ازای هر کارگر تنها تا ۱,۹ درصد در سال ۲۰۱۲ رشد داشت که از میانگین ۲,۹ درصد در دو سال گذشته و نرخ رشد متوسط ۲,۳ درصد پیش از بحران کمتر است. (نگاه کنید به شکل ۱۲)

شکل ۸: رشد تولید به ازای هر کارگر در جهان و سایر مناطق برای دوره های منتخب



Source: ILO, Trends Econometric Models, October 2012; World Bank, World Development Indicators; IMF, World Economic Outlook, October 2012.

همه مناطق به استثنای آفریقای شمالی و کشورهای جنوب صحرای آفریقا، کاهش را در رشد بهره وری تجربه کرده اند و در کشورهای توسعه یافته و اتحادیه اروپا، آسیای مرکزی و جنوب شرقی اروپا (غیر از اتحادیه اروپا) و کشورهای مستقل مشترک المنافع، آسیای شرقی و مناطق آسیای جنوبی این رشد پایین تر از روند قبل از بحران قرار می گیرد. در شمال آفریقا، رشد سریع بهره وری در سال ۲۰۱۲، نشان دهنده جهش شدید رشد اقتصادی پس از انقباض ناشی از جنگ سال گذشته است. عامل اصلی ایجاد کننده این کاهش وسیع در رشد بهره وری، سرمایه گذاری ضعیف است.

با گسترش ضعف در مناطقی مانند آسیای شرقی، جایی که سرمایه گذاری در آن بالا بوده است، رشد سرمایه گذاری در طول سال گذشته به مقدار بیشتری کاهش یافته است. تداوم رشد سرمایه گذاری ضعیف علیرغم پیشرفت در ترمیم ترازنامه ها نشان دهنده فشارهای نزولی جدیدی است که از افزایش شدید بی اطمینانی ها در اقتصاد کلان پدید آمده است.

علاوه بر این، دور باطل عدم اطمینان، سرمایه گذاری ضعیف و رشد کاهش یافته ی بهره وری در حال حاضر به رشد کندتر دستمزد کمک می کند، که تهدیدی برای ممانعت از مصرف و تقاضای کل بیشتر می باشد. در سال ۲۰۱۱، رشد دستمزد جهانی در ۱,۲ درصد در مقابل ۲,۱ درصد سال گذشته و ۳ درصد سال ۲۰۰۷ متوقف شده بود (ILO, ۲۰۱۲ I).

به استثنای چین، با رشد دستمزدهای جهانی به میزان ۰,۲ درصد، نسبت به نرخ های رشد قبل از بحران، به میزان ۲ درصد بیشتر، این ارقام حتی هولناک تر هستند و در حالی که برآوردها برای سال ۲۰۱۲ هنوز در دسترس نیست، با این پس زمینه از افزایش عدم اطمینان و کاهش سرمایه گذاری و رشد و بهره وری، احتمال آن کم است که رشد دستمزد طی سال گذشته شتاب گرفته باشد.

کار و جامعه

کاهش رشد در تغییر ساختاری تولیدی به معنی پیشرفت کمتر در کاهش مشاغل آسیب پذیر

کاهش سرمایه گذاری و مصرف در مناطق در حال توسعه، به احتمال زیاد کاهش پیشرفت در کم کردن سهم کارگران در اشتغال آسیب پذیر - متشکل از کارگران تنها و کارگران خانوادگی - را ایجاد می نماید، کسانی که به مراتب کمتر از کارگران حقوق بگیر محتمل است که از سیستم های حمایت اجتماعی موجود بهره مند شوند.

در سال ۲۰۱۲، ۱،۴۹ میلیارد کارگر در کشورهای در حال توسعه ۵۶ درصد از همه کارگران در جهان در حال توسعه - در اشتغال آسیب پذیر بودند، افزایشی بیش از ۹ میلیون نفر از سال گذشته تعداد کارگران آسیب پذیر در بسیاری از مناطق در حال توسعه، از جمله جنوب آسیای شرقی و اقیانوس آرام، آسیای جنوبی، آمریکای لاتین و کارائیب، خاورمیانه، آفریقای شمالی و کشورهای جنوب صحرای آفریقا رشد پیدا کرده است. ماندن سهم بزرگی از کارگران آسیب پذیر در جهان در حال توسعه، نشان دهنده تهدید دیگری برای چشم اندازهای رشد می باشد، با توجه به این که این احتمال وجود دارد مانع و مصرف کردند و رشد در تقاضای کل را محدود کند.

توسعه پایدار در کاهش فقر است، اما تعداد کارگرانی که نزدیک به فقر هستند، به رشد خود ادامه می دهند

تعداد کارگرانی که در فقر شدید زندگی می کنند به طور چشمگیری در طول دهه گذشته و در طول بحران جهانی کاهش یافته است: تعداد کارگرانی که با خانواده های خود با درآمد کمتر از ۱،۲۵ دلار در روز زندگی می کنند به ۲۸۱ میلیون نفر در این دهه در سال ۲۰۱۱ کاهش یافت که ۳۹۷ میلیون کارگر فقیر را در زیر این خط قرار می دهد. این برابر با بیش از ۱۵،۲ درصد از کل اشتغال در حال توسعه، ۳۰،۷ درصد کمتر از این مقدار در سال ۲۰۰۱ و ۴۵،۲ درصد کمتر از این مقدار سال ۱۹۹۱ می باشد. همچنین تعداد کارگرانی که در میزان متوسط فقر زندگی می کنند، در این دوره به میزان نسبی ۳۵ میلیون نفر، از مجموع ۴۷۲ میلیون کارگری که با خانواده های خود با درآمدی بین ۱،۲۵ و ۲ دلار در روز زندگی می کنند کاهش یافته است. در مجموع، یک سوم از نیروی کار کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۱۱ در فقر زندگی می کردند که به شدت از ۵۳،۷ درصد در سال ۲۰۰۱ و ۶۶،۷ درصد در سال ۱۹۹۱ کمتر می باشد (نگاه کنید به شکل ۱۳).

توسعه سریع اقتصادی در منطقه شرق آسیا (به ویژه در چین) تاثیر زیادی بر روند فقر برای جهان در حال توسعه به صورت کلی داشته است. در کشورهای در حال توسعه به استثنای آسیای شرقی، تعداد کارگرانی که در فقر مطلق زندگی می کنند، به میزان ۲۶ میلیون نفر بین سالهای ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱ افزایش یافت، اما به شدت تا ۱۱۵ میلیون نفر در دوره زمانی بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ کاهش یافت. همچنین در کشورهای در حال توسعه خارج از شرق آسیا، تعداد

کارگرانی که در فقر متوسط زندگی می کنند در هر دوره افزایش یافته و نشان می دهد پیشرفت در مناطقی غیر از آسیای شرقی، محدودتر بوده است. تحقیقات جدید سازمان بین المللی کار که برای اولین بار تفکیک بیشتری از نیروی کار کشورهای در حال توسعه را منتشر کرد (نگاه کنید به ضمیمه ۲)، ارائه اولین نگاه اجمالی به روندهای اشتغال در کل پنج طبقه بندی اقتصادی را فراهم می کند:

- کارگران به شدت فقیر (کمتر از ۱،۲۵ دلار در روز)
- کارگران فقیر در حد متوسط (بین ۱،۲۵ دلار و ۲ دلار)
- کارگران نسبتاً فقیر (بین ۲ دلار و ۴ دلار آمریکا)
- کارگران طبقه متوسط (بین ۴ دلار و ۱۳ دلار آمریکا)
- کارگران بالاتر از طبقه متوسط (به طریق دیگر به نام "طبقه متوسط و بالاتر کشورهای توسعه یافته" نامیده می شوند که آن دسته از کارگرانی اند که در خانوارهایی با مصرف سرانه بیشتر از ۱۳ دلار برای هر نفر در روز زندگی می کنند)

برآوردهای جدید سازمان بین المللی کار از اشتغال در طبقه اقتصادی نشان می دهد که افزون بر زندگی ۸۶۸ میلیون نفر کارگر با خانواده هایشان زیر خط فقر با ۲ دلار زندگی می کنند، فقر با ۲ دلار، ۶۶۱ میلیون نفر کارگر "نزدیک به فقر" با ۲ تا ۴ دلار در روز زندگی می کنند، که بالغ بر ۲۵،۲ درصد از نیروی کار کشورهای در حال توسعه می باشد (نگاه کنید به شکل ۱۳).

در طول دهه اخیر تعداد کارگران نزدیک به فقر تقریباً به ۱۴۲ میلیون نفر افزایش یافته است، که بیش از ۱۴۱ میلیون نفر از این افزایش در خارج از آسیای شرقی اتفاق افتاده است. در مجموع ۵۸،۴ درصد از نیروی کار کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۱۱ یا فقیر یا نزدیک به فقر باقی مانده اند.

در این راستا، رکود تغییرات ساختاری در طول دوره بحران و تنها سرعت گیری متوسط در تحول مولد را که انتظار می رود تا سال ۲۰۱۷ صورت پذیرد به احتمال زیاد منجر به کندتر شدن روند پیشرفت در کاهش فقر در سرتاسر جهان می شود. این موضوع همراه با داده های اشتغال آسیب پذیر، نشان دهنده نیاز روشنی برای بهبود بهره وری، تحول ساختاری و پایدار و گسترش و توسعه سیستم های حمایت اجتماعی برای حصول اطمینان از یک طبقه اجتماعی ابتدایی برای فقرا و مردم آسیب پذیر می باشد.

ضمیمه ۲

برآوردهای جدید سازمان بین المللی کار از اشتغال سراسری طبقات اقتصادی کشورهای در حال توسعه

برای ارائه برآوردهای منطقه ای و جهانی از فقر بر پایه کارهای قبلی سازمان بین المللی کار، یک روش جدید برای تولید برآوردهای سطح کشور و پیش بینی اشتغال سراسری در پنج طبقه اقتصادی ایجاد شده است (Bourmpoula, Kapsos, آینده).

این روش با ارائه بینش های جدید نسبت به سیر تکاملی اشتغال در جهان در حال توسعه، تولید اولین برآوردهای جهانی و منطقه ای از

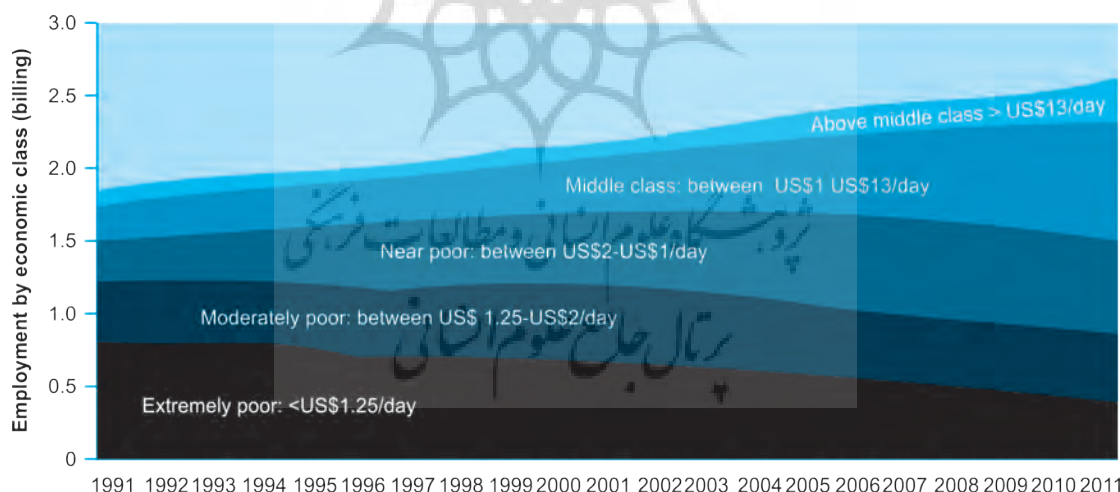
کارگران سرتاسر طبقات اقتصادی را آسان نموده است. هدف از این کار ارتقای شواهد و اسناد در خصوص روند کیفی اشتغال و توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه است- نتیجه ای مطلوب با فرض کمبود نسبی اطلاعات در مورد این مسائل در مقایسه با شاخص کمی اشتغال، مانند مشارکت نیروی کار و نرخ های بیکاری نمایان شده است.

نویسندگان، کارگرانی را که با خانواده هایشان با ما بین ۴ دلار و ۱۳ دلار برابر خریدشان زندگی می کنند به عنوان طبقه متوسط جهان در حال توسعه تعریف می کنند، در صورتی که کارگرانی که با بالای ۱۳ دلار زندگی می کنند بعنوان طبقه متوسط و طبقه متوسط به بالای مبتنی بر تعریف جهان توسعه یافته در نظر گرفته شده است.

رشد اشتغال طبقه متوسط در کشورهای در حال توسعه می تواند مزایای قابل توجهی برای کارگران و خانواده هایشان فراهم نماید، شواهد و مدارک نشان می دهند که طبقه متوسط جهان در حال توسعه قادر به سرمایه گذاری بیشتر در بهداشت و آموزش است و بنابراین زندگی به طور قابل ملاحظه ای سالم تر و سازنده تر از زندگی طبقات فقیر و نزدیک به فقر را دارا می باشند. این به نوبه خود می تواند جوامع را از طریق یک قلمرو اشتغال بهره وری بالاتر و توسعه سریع تر به میزان زیادی بهره مند سازد. رشد یک طبقه متوسط پایدار همچنین کمک می کند تا ایجاد سیاستی از طریق تقاضای رو به رشد برای پاسخگویی و حکومت داری خوب تقویت شود (نگاه کنید به Ravalli ۲۰۰۹).

مدل اقتصاد سنجی توسعه یافته در این مقاله از برآوردهای موجود مبتنی بر بررسی و مطالعه خانواده ملی از توزیع اشتغال در طبقه اقتصادی که توسط یک مجموعه بزرگتر از برآوردهای توزیع جمعیت کل در طبقات اقتصادی، همراه با شاخص های مهم بازار کار، اقتصاد کلان و جمعیتی تشکیل شده است، استفاده می نماید. خروجی مدل، یک پنل کامل از برآوردها و پیش بینی برآوردهای ملی و پیش بینی اشتغال طبقه اقتصادی برای ۱۴۲ کشور در حال توسعه است که به عنوان مبنایی برای تولید ارقام کلی منطقه ای بکار می رود.

شکل ۹ - اشتغال با رتبه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، بین سال های ۲۰۱۱ - ۱۹۹۱



Source: Kapsos and Bourmpoula (forthcoming).

یک نیروی کار طبقه متوسط در حال ظهور در جهان توسعه یافته، امید برای ایجاد توازن موفق جهانی را بالا می برد

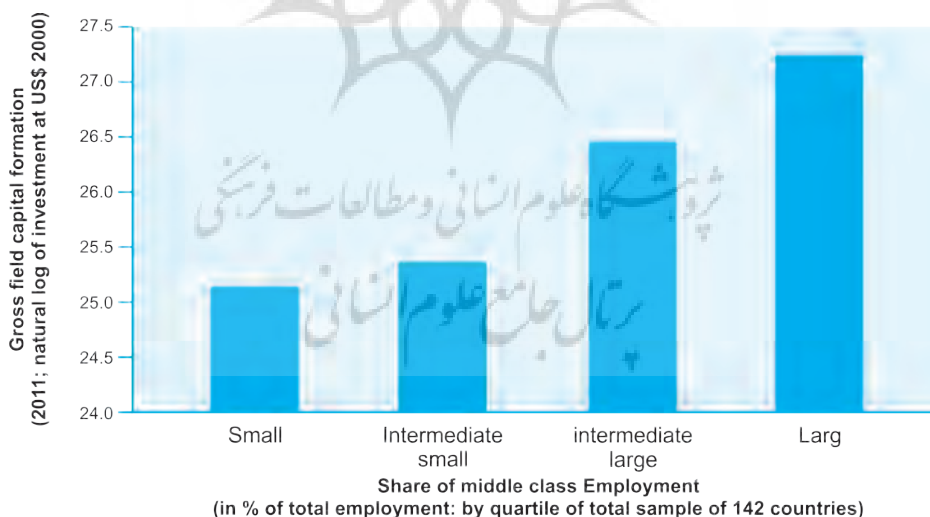
در شرایطی که سهم کل کارگران فقیر و نزدیک به فقر به تدریج کاهش یافته است، ۴۱٫۶ درصد از کارگران جهان در حال توسعه به طبقات متوسط و بالاتر از متوسط در سال ۲۰۱۱ دست یافته اند. این توسعه ای قابل توجه است با توجه به این که در سال ۲۰۰۱، کمتر از ۲۳ درصد از نیروی کار کشورهای در حال توسعه در طبقه متوسط بودند، در مقابل ۵۳٫۷ درصد از آنان که در فقر زندگی می کردند. دهه سال های ۲۰۰۱ تا

۲۰۱۱ شاهد رشد سریع اشتغال در طبقه متوسط، با افزایش نزدیک به ۴۰۱ میلیون نفر کارگران طبقه متوسط (درآمد بالاتر از ۴ دلار آمریکا و کمتر از ۱۳ دلار) و افزایش بیشتر ۱۸۶ میلیون نفر کارگران با درآمد بالاتر از ۱۳ دلار در روز بود.

پیش بینی های سازمان بین المللی کار در حال حاضر نشان میدهد که تا سال ۲۰۱۷، تعداد کارگران طبقه متوسط و بالاتر در جهان در حال توسعه می تواند تا سال ۲۰۱۷ به ۳۹۰ میلیون نفر اضافی رشد کند که سهم کارگران طبقه متوسط به ۵۱٫۹ درصد افزایش می یابد. ظهور طبقه متوسط در جهان در حال توسعه می تواند یک محرک جدید برای رشد جهانی، با سرمایه گذاری قوی تر و مصرف به ویژه در میان بخش های فقیرتر جهان در حال توسعه به ارمغان آورد (نگاه کنید به شکل ۱۴)

این رابطه نشان می دهد که در سالهای اخیر (۲۰۱۱) سرمایه گذاری کلی در سطح کشور با سهم نیروی کار شاغل دارد که وضعیت درآمد متوسط یا بالاتر را پیدا کرده اند و در نتیجه افزایش میزان جذب داخلی، مرتبط می باشد. این به پروراندن تغییر ساختاری در این کشورها، افزایش تقاضای کل جهانی کمک می کند و بطور بالقوه مشارکت در رشد متوازن تر و پایدار تر رشد اقتصاد جهانی به حدی که افزایش سرمایه گذاری موجب جذب روزافزون سهم پس انداز داخلی گردیده است. با وجود این پیشرفت، بسیاری از کشورهای در حال توسعه هنوز هم بخش های بزرگی از کارگران فقیر و نزدیک به فقر را دارند. با وجود این پیشرفت، بسیاری از کشورهای در حال توسعه هنوز هم بخش های بزرگی از کارگران فقیر و نزدیک به فقر را دارند. در سال ۲۰۱۱ در جنوب آسیا، ۹۲ درصد از نیروی کار یا فقیر یا در نزدیکی خط فقر بوده اند که نگران کننده است در حالی که در کشورهای جنوب صحرای آفریقا ۸۶ درصد از کارگران در این دسته بندی ها قرار گرفتند (نگاه کنید به پیوست ۱، جدول A۱۵). کار زیادی برای افزایش سطوح بهره وری و گسترش تعداد مشاغل با کیفیت به منظور تسریع رشد بیشتر در طبقه متوسط کشورهای در حال توسعه باقی مانده است. در این راستا بحران فعلی در بازارهای کار جهانی، تهدیدی برای پیشرفت بیشتر و رساندن سریع تر طبقه ی از کارگران فقیر که همچنان بزرگ می باشد به شرایط کاری مناسب و معقول و معیشت بهتر می باشند.

شکل ۱۰ - ارتباط سرمایه گذاری با طبقه متوسط بزرگتر (۲۰۱۱)



توجه: این شکل، ارتباط بین اشتغال طبقه متوسط را به عنوان سهمی از کل اشتغال و لگاریتم طبیعی رشد سرمایه ثابت ناخالص که به دلار آمریکا (سال پایه ۲۰۰۰) برای سال ۲۰۱۱ اندازه گیری می شود نمایش می دهد. نمونه ای از ۱۴۲ کشور جهان که در ربع بخش هایی معدل گیری شده است و تاثیرات ثابت، در این محاسبه در نظر گرفته شده اند. ارتباط بین اشتغال طبقه متوسط و سرمایه گذاری را می توان با یک رگرسیون خطی نشان داد که به وسیله رابطه زیر محاسبه می شود:

(مبلغ سرمایه گذاری شده در سال ۲۰۱۲) شامل $0.03 + 0.246 \times$ سهم طبقه متوسط در سال ۲۰۱۱ $R^2 = 0.21$ ، (۰٫۲۵۸) (۰٫۰۰۴)

منبع: سازمان بین المللی کار، مدل های اقتصاد سنجی در روندها، بانک جهانی، شاخص های توسعه جهانی

چشم انداز جهانی برای بازارهای کار

داده های موجود بازار کار هیچ شکی باقی نگذاشته اند که کاهش رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۲ تاثیر منفی و وسیعی بر جهان کار داشته است. بیکاری جهانی، با پیامدهای بویژه منفی برای جوانان جهان، بار دیگر در حال افزایش است. افزایش تعداد بیکارانی که مدت زیادی است بیکارند و بالا رفتن میزان دوربودن از بازار کار، ریسک ظهور مشکلات ساختاری بازار کار را که می تواند نرخ های بالقوه رشد را پایین آورد و احتمال ریکآوری پایدار را کم کند، بالا می برد. افزایش عدم اطمینان در اقتصاد کلان، بازتابی از رکود شدید در تقاضای کل است که رخ داده است، اما به طور فزاینده، این عدم اطمینان در بعد کلان نیز همانند اعتماد کاهش یافته به توانایی سیاستگذاران برای پرداختن به چالش های کنونی اقتصادی، یکی از عوامل اصلی کمک کننده به کاهش رشد و نتایج ضعیف بازار کار می باشد. پر کردن خلا اشتغال جهانی، که در حال حاضر به ۶۷ میلیون نفر رسیده است، اقدام قاطع سیاستگذاران برای بازگرداندن اعتماد و ترویج سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال را نیز خواهد داشت. بیشتر توجه در حال حاضر، روی مشکلات اقتصادی پیشرفته تمرکز یافته است - با سابقه بیکاری، شرایط رکود اقتصادی در اروپا و خطرات ناشی از وخامت اوضاع رشد و اثر سیرایتی آن، این ریسک ها باید صورت خارجی به خود بگیرند.

هنوز، سیاستگذاران در مناطق در حال توسعه نیز نمی توانند نظاره گر بیکاری باشند، در حالی که رشد اقتصادی و تجارت رو به نزول اند همانند، نرخ تغییرات ساختاری و مولد که میزان زیادی از پیشرفت کشورهای در حال توسعه را در کاهش فقر و توسعه بیشتر طبقه متوسط باعث شده است. در همان زمان این گروه جدید از کارگران طبقه متوسط در کشورهای در حال توسعه، امیدواری فراهم می کنند که موتور اقتصاد جهانی جدیدی از طریق مصرف بالاتر و سرمایه گذاری پدیدار خواهد شد که پیشتر یک مدل رشدی متوازن و پایدار در سالهای آتی می باشد. مهمتر از همه، در این لحظه بحرانی اقتصاد جهانی، آنچه مورد نیاز است، تمرکز نو بر جهان کار است. این کار نیاز به تمرکز اقدامات سیاسی روی ایجاد اشتغال، ارتقا سرمایه گذاری و رشد بهره وری را دارد. بدون بهبودی قابل توجه در وضعیت بازار کار جهانی، امید کمی برای شکستن بازخورد منفی وجود خواهد داشت که هنوز اقتصاد جهانی از آن رنج می برد.

ضمیمه ۱. اندازه گیری عدم تناسب مهارت ها

عدم تطابق مهارت ها می تواند به وسیله شاخص عدم تجانس که تصویری از تفاوت در سهم های دستیابی به امکانات آموزشی شاغلان در مقایسه با بیکاران ارائه می دهد، اندازه گیری شود. باید تاکید کرد که این شاخص تصویری از یک بعد عدم تناسب ارائه می دهد (عدم تناسب بین شاغل و بیکار از نظر سطح آموزش) و ابعاد دیگر مانند عدم تناسب در سطوح دقیق تری از مهارت یا عدم تناسب بین مهارت های شاغل و الزامات شغلی شان را در نظر نمی گیرد. این شاخص به صورت زیر تعریف می شود:

$$ID_{Mismatch} = ABS \left(\frac{1}{2} \right) \sum_{i=1}^3 \left(\frac{E_i}{E} - \frac{U_i}{U} \right)$$

که i = شاخصی برای سطح آموزش (ابتدایی یا کمتر، متوسطه، عالی) E_i/E سهم شاغلین با سطح آموزش i U_i/U سهم بیکاران با سطح آموزش i

این شاخص با شاخصی که در استوا و سواتتا (۲۰۱۱) استفاده شده و در آن برای بیش از دو گروه متقابلاً انحصاری (شاغل و بیکار) محاسبه شده و بنابراین به طور مستقیم تحت تاثیر نرخ بیکاری قرار نمی گیرد، تفاوت می کند.^{۱ و ۲} این شاخص می تواند همچنین به عنوان یک اندازه گیری مختصر از موقعیت نسبی گروههای بازار کار با سطوح مختلف آموزشی تفسیر شود. اگر فارغ التحصیلان دوره ابتدایی و متوسطه دانشگاهی، همه نرخ بیکاری یکسان داشته باشند،

۱- در Esteveo و Tsounta در سال ۲۰۱۱ شاخص عدم تناسب به صورت زیر تعریف می شود:

۲- با $\sum (Sijt - Mijt)$

Sijt: سهم جمعیت در سن کار با سطح مهارت i در زمان t در وضعیت i

Mijt: سهم کارکنان با سطح مهارت i در زمان t در وضعیت i

سطوح مهارت بر پایه پیشرفت تحصیلی اند (افراد کم مهارت - داشتن مدرک کمتر از دیپلم دبیرستان، افراد نیمه ماهر - با داشتن مدارک دیپلم دبیرستان اما کمتر از مدرک کارشناسی و افراد با مهارت بالا - داشتن مدرک حداقل کارشناسی).

به عنوان مثال، اگر همه شاغلین، سطح تحصیلات A و تمام بیکاران سطح تحصیلات B داشته باشند، شناسه (عدم تناسب) محاسبه شده برای شاغلین و نیروی کار برابر نرخ بیکاری می باشد. همه چیز برابر، نرخ بیکاری بالاتر منتج به شناسه (عدم تناسب) بالاتر می شود. به همین ترتیب، شاخص استفاده شده بوسیله Estêvão و Tsounta (در سال ۲۰۱۱) با نسبتی از جمعیت در سن کار که شاغل شده اند تحت تاثیر قرار می گیرد.

شاخص مقدارش صفر خواهد بود (بدون تشابه بین گروهها) در حالی که بعنوان مثال اگر همه کسانی که با تحصیلات ابتدایی و عالی اند مشغول به کار و تمام کسانی که با تحصیلات متوسطه اند بیکار باشند شاخص مقدارش به ۱ می رسد (عدم تشابه کامل)

ضمیمه ۳. تجزیه و تحلیل تغییرات نسبت اشتغال به جمعیت

هدف این روش، فهم این مطلب است که چگونه (EPR) های نسبت اشتغال به جمعیت، مرتبط با (EPR) های تغییرات نرخ مشارکت نیروی کار به سن خاص (UR) های، تغییرات در نرخ های بیکاری و تغییرات اساسی در ساختار جمعیتی باشد.

چندین تکنیک برای تجزیه تغییرات در EPR و نسبت دادن سهمی از تغییر مشاهده شده کل به هر مولفه یا هر گروه جمعیتی وجود دارد. روش ارائه شده در اینجا بر پایه روش تجزیه LFPR است که توسط فردی به نام Hotchkiss در سال ۲۰۰۹ اتخاذ شده و آن را در EPR اعمال می نماید. این روش، رابطه میان ارقام کلی EPR و نرخ مشارکت نیروی کار، نرخ بیکاری و سهم های جمعیتی گروه های مختلف جمعیتی را به شیوه ای استخراج می نماید. براین اساس، تغییرات در EPR توسط: (۱) تغییرات در LFPR از هر گروه جمعیتی، وزن داده شده (ضربدر) بوسیله سهم جمعیت فعلی گروه جمعیتی، EPR دوره فعلی و معکوس LFPR دوره کنونی (۲) تغییرات در نرخ های بیکاری هر گروه جمعیت، وزن داده شده بوسیله (ضربدر) LFPR دوره قبلی گروه جمعیتی و سهم جمعیت دوره جاری و (۳) تغییرات در سهم جمعیت هر یک از گروه های جمعیتی، وزن داده شده بوسیله (ضربدر) تفاوت بین EPR دوره قبلی گروه جمعیتی و مجموع EPR از دوره قبلی.

یا به صورت ریاضی:

$$EPR_t - EPR_{t-1} = \sum \left\{ \left[\frac{EPR_t p_t}{LFPR_t} - [UR_t - UR_{t-1}] LFPR_{t-1} p_t + [p_t - p_{t-1}] [EPR_{t-1} - EPR_{t-1}] \right] \right\}$$

که EPR_t^i نسبت اشتغال به جمعیت از گروه جمعیتی i در زمان t ، نرخ مشارکت نیروی کار از گروه جمعیتی i در زمان t ، و سهم جمعیت از گروه جمعیتی i در زمان t می باشد. برای انجام این تجزیه، داده های جمعیت در سن اشتغال و نیروی کار از نسخه بانک اطلاعاتی چشم انداز جمعیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ و بانک اطلاعاتی EAPEP سازمان بین المللی کار، چاپ ششم به ترتیب به دست آمده است. اطلاعات بیکاری و اشتغال از سازمان بین المللی کار و مدل های اقتصادسنجی روندها در اکتبر ۲۰۱۲ گرفته شده اند.

استخراج تجزیه EPR

ما با معادله زیر آغاز می کنیم:

$$EPR_t - EPR_{t-1} = \sum \left\{ [EPR_{t-1}^i - EPR_{t-1}^i] p_t^i + [p_t^i - p_{t-1}^i] EPR_{t-1}^i \right\}$$

با یادآوری این رابطه:

$$EPR_t - EPR_{t-1} = \sum_i [EPR_t^i - EPR_{t-1}^i] p_t^i + \sum_i [p_t^i - p_{t-1}^i] EPR_{t-1}^i$$

$$EPR = (1 - UR) LFPR$$

بخش اول معادله فوق به صورت زیر گسترش می یابد:

$$\sum_i [EPR_t^i - EPR_{t-1}^i] p_t^i = \{ [1 - UR_t^i] LFPR_t^i - [1 - UR_{t-1}^i] LFPR_{t-1}^i \} p_t^i$$

$$= \{ [LFPR_t^i - LFPR_{t-1}^i] p_t^i - [LFPR_t^i - LFPR_{t-1}^i] UR_t^i p_t^i - [UR_t^i - UR_{t-1}^i] LFPR_{t-1}^i p_t^i \}$$

که می توانیم به صورت زیر بنویسیم:

$$EPR_t - EPR_{t-1} = \sum_i [LFPR_t^i - LFPR_{t-1}^i] p_t^i - \sum_i [LFPR_t^i - LFPR_{t-1}^i] UR_t^i p_t^i - \sum_i [UR_t^i - UR_{t-1}^i] LFPR_{t-1}^i p_t^i + \sum_i [p_t^i - p_{t-1}^i] EPR_{t-1}^i$$

و در نهایت ما تجزیه EPR را استخراج می کنیم:

$$EPR_t - EPR_{t-1} = \sum_i [LFPR_t^i - LFPR_{t-1}^i] p_t^i (1 - UR_t^i) - \sum_i [UR_t^i - UR_{t-1}^i] LFPR_{t-1}^i p_t^i + \sum_i [p_t^i - p_{t-1}^i] EPR_{t-1}^i$$

$$EPR_t - EPR_{t-1} = \sum_i [LFPR_t^i - LFPR_{t-1}^i] \frac{EPR_t^i p_t^i}{LFPR_t^i} - \sum_i [UR_t^i - UR_{t-1}^i] LFPR_{t-1}^i p_t^i + \sum_i [p_t^i - p_{t-1}^i] EPR_{t-1}^i$$



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی